

بازار جهانی نفت و گاز ایران و چشم‌انداز آن
در گفت‌وگو با دکتر حجت‌الله غنیمی‌فرد

افزایش بهای نفت؛ اجازه بدهید از اینجا شروع کنیم



عذرا دژم

مقدار مصرف در حالت آبی خواهد شد. در واقع مجموع تولید بالقوه و بالفعل کشورهای تولیدکننده تبیین‌کننده مفهوم «عوامل بنیادین» است. برای مثال، زمانی که در باره انجام پروژه‌های بالادستی در کشورهای دارای منابع نفتی صحبت می‌شود و مؤسسات بین‌المللی، انجام و تحقق به موقع کار را تایید می‌کنند، بازار آرامش می‌یابد. در واقع تحلیل عوامل بنیادین، بیانگر افزایش عرضه در دوره‌ای معین است. مثال دیگر ظرفیت پالایشگاهی است. به همین دلیل هم از عوامل بنیادین در بازار نفت، ظرفیت‌سازی یا داشتن ظرفیت پالایشگاهی دانسته می‌شود. هم‌اکنون یکی از دلایل بنیادین در افزایش قیمت‌ها کمبود ظرفیت پالایش است.

آیا در تولید نفت خام هم کمبود وجود دارد؟

در عرضه نفت خام، در معنای کلی آن، کمبودی وجود ندارد، ولی در برخی از انواع آن، نه تنها کمبود وجود دارد، بلکه براساس برخی برآوردها تولید این نوع‌های خاص همچنان رو به کاهش خواهد بود. نفت خام‌های بسیار سبک و شیرین از این جمله‌اند؛ مانند نفت برنت، دبیو تی آی و

مسیرهای صادراتی در جریانند؛ همگی، از جمله مؤلفه‌هایی هستند که می‌توانند عرضه نفت خام را تحت تأثیر قرار دهند.

در اقتصاد انرژی، تقاضا به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱ - تقاضایی که مصرف‌کنندگان و پالایش‌گران برای پالایش بلافاصله بعد از دریافت تقاضا می‌کنند یعنی مصرف آبی

۲ - مصرف آبی. که نفت ذخیره می‌شود بخشی از آن بازرگانی و بخشی هم توسط دولت‌ها برای پوشش دادن به خطرهایی که در آینده ممکن است پیش بیاید. آمارهای نفت خام، فرآورده‌ها و ذخایر استراتژیک را عمدتاً او.ای.سی.دی منتشر می‌کند. این آمار لزوماً قابل استناد نیست و ممکن است به دلایل سیاسی با واقعیت سازگار نباشد، اما به هر حال بر اساس آخرین آمارهای موجود، مجموعه ذخایر موجود نفت خام، ۸۵ روز مصرف را در سطح کنونی تکافو می‌کند. اگر با توجه به رشد اقتصادی کشورهای اصلی مصرف‌کننده نفت، شمار این روزها کاهش یابد، نشانه کمبود عرضه است. در مقابل، زمانی که رشد اقتصادی کشورهای اصلی مصرف‌کننده نفت رو به کاهش بگذارد، عرضه نفت بیشتر از

اگر اجازه بدهید نفت ۱۰۰ دلاری و علت افزایش قیمت نفت پرسش نخست باشد.

افزایش قیمت نفت، به‌ویژه رسیدن آن به ۱۰۰ دلار در دو روز متوالی در هفته دوم کاری بازار در ماه نوامبر سال ۲۰۰۷ برای نفت خام تاپیس از مالزی، که بسیار سبک، شیرین و کم گوگرد است، سبب بالا رفتن قیمت‌های انواع نفت در بازار شد. بهای نفت خام «وست تگزاس اینترمدیت» (WTI) از ۹۶ دلار و قیمت نفت خام برنت از ۹۴ دلار فراتر رفت. به همین ترتیب، افزایش بها در باره نفت خام‌های دیگری هم مؤثر افتاد. بخشی از این بها نتیجه اصطلاحاً «دلایل بنیادین» در بازار نفت است.

مقصودتان از دلایل بنیادین چیست؟

به هر آنچه در عرصه عرضه و تقاضای نفت بتواند مستقیم و یا غیرمستقیم بر مقدار فیزیکی و واقعی نفت تأثیر بگذارد دلیل بنیادین گفته می‌شود. مقدار تولید، مقدار تقاضا، مقدار ذخایر استراتژیک و یا بازرگانی، نفت خام‌هایی که در کشتی‌ها در اقیانوس‌ها شناور هستند، نفت خام‌هایی که در لوله‌های انتقال نفت در مسیرهای طولانی و

نفت‌های میناس اندونزی و تاپیس مالزی و انواع نفت خام‌های چین، لیبی، الجزایر و نیجریه هم، چنین نفت‌هایی را تولید می‌کنند. برآوردها نشان می‌دهد در کمتر از یک دهه آینده میزان تولید این نوع نفت خام‌ها کاهش می‌یابد.

حتی اگر بتوان با عرضه بیشتر نفت خام‌های سنگین، میانگین و یا ترش به بازار، تعادلی میان عرضه و تقاضا ایجاد کرد، برای بازسازی و بهسازی پالایشگاه‌های نفت سبک و انطباق دادن آن‌ها با نفت‌های غیرسبک نیاز به سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه‌ای خواهیم داشت. به بیان دیگر در وضعیت کنونی با کمبود ظرفیت پالایش مواجهیم و این معضل یکی از دلایل اصلی درافزایش قیمت نفت در یکی دو سال گذشته بوده است. به این ترتیب عملا در برخی مقاطع، افزایش قیمت نفت به دلیل نبود برخی از فرآورده‌های مرغوب در مرحله پالایش است. این در حالی است که کمبود یک فرآورده به طور زنجیره‌ای تأثیر خود را بر افزایش بهای فرآورده‌های دیگر باقی می‌گذارد. حتی روند افزایشی قیمت‌ها به عرصه گاز و برق هم می‌رسد. البته مؤلفه‌های دیگری نیز به‌جز عوامل بنیادین هم مطرح هستند؛ برای مثال عوامل تکنیکال که در بازار بورس مورد استناد قرار می‌گیرند. برخی از عوامل هم از بیرون بازار انرژی به این بازار، به‌خصوص بازار نفت، تحمیل می‌شوند؛ که دشواری‌های بازار مبادلات ارز و برای مثال کاهش ارزش برابری دلار، از این جمله‌اند.

نقش عوامل سیاسی در این زمینه چیست؟

قطعا برخی عوامل اقتصادی تحت تأثیر عوامل ژئوپولیتیک و حتی مباحث نظامی قرار می‌گیرند. در واقع انرژی، در معنای عام آن از ذغال سنگ تا گاز و برق، از تأثیرات عوامل سیاسی به دور نیست. هنوز هم شاهد هستیم که خبرهای سیاسی و گاه حتی شایعات بر افزایش یا کاهش قیمت نفت تأثیر می‌گذارند. برای مثال همین که گفته شود به دلیل تحولات سیاسی در یک کشور ممکن است تولید نفت کاهش یابد، اضطراب ناشی از آن بهای نفت را افزایش می‌دهد. پسا وقتی از ضرورت استفاده از انرژی‌های پاک و سرمایه‌گذاری روی تولید آن‌ها صحبت به میان می‌آید، گرچه ممکن است تحقق آن سال‌ها به طول انجامد، از بهای نفت کاسته می‌شود.

روند قیمت‌ها در سال آینده چگونه خواهد بود؟

وضعیت کنونی قیمت‌ها باید از منظر بخش پولی

اگر نقدینگی در اختیار این مجموعه‌ها به‌درستی و متوازن در اقتصاد جهانی تقسیم نشود، که از جمله دلایل آن می‌تواند پرهیز از خطر باشد، نتیجه کار، قطعا تورم خواهد بود

و مالی جهان تحلیل شود. قدرت و توان مالی این بخش در جهان، بر اثر ادغام‌ها و شکل‌گیری ابربانک‌ها (Mega Banks) به‌مراتب بیشتر از ده سال گذشته است. اگر نقدینگی در اختیار این مجموعه‌ها به‌درستی و متوازن در اقتصاد جهانی تقسیم نشود، که از جمله دلایل آن می‌تواند پرهیز از خطر باشد، نتیجه کار، قطعا تورم خواهد بود. تورم نیز به‌نوبه خود در آینده نزدیک باعث اختلال در نظم اقتصادی جهان و ورود به یک دوره رکود خواهد شد.

مقصودتان از آینده نزدیک چه زمان است؟

حتما مقصودم یکی و دو ماه آینده نیست. برای پیش آمدن چنین وضعیتی باید حجم نقدینگی این موسسات در بخش‌های غیر ضروری افزایش یابد تا عکس‌العمل آن به شکل رکود خود را نشان دهد.

دلیل عدم حضور طرف هندی در مذاکرات، شرایط خاص و مشکلات داخلی از نظر تامین انرژی است

آنچه در چند ماه گذشته رخ داد، و اثر خود را نه تنها در بازار نفت، بلکه در بازارهای دیگری همچون طلا و حتی بازارهای فلزات رنگین، محصولات کشاورزی و بازار ارز نهاده، از آمریکا شروع شده و در اروپا ادامه یافته است. در واقع ماجرا از وام‌های مسکن و مستغلات آغاز شد. همچنان‌که می‌دانید اقتصاد آمریکا در چند سال گذشته از رشدی مناسب برخوردار بوده است. در چنین وضعیتی شرایط دریافت وام ساخت‌وساز تغییر کرد، یعنی درازای پرداخت وام، وثیقه معتبر یا کافی اخذ نشد. سپس به هنگام سررسید، وام‌گیرندگان نتوانستند وام‌شان را بازپرداخت کنند، در عین حال بانک‌ها نمی‌توانند وثیقه‌های خود را به پول، تبدیل و مشکل‌شان را برطرف کنند. همین مشکل در اروپا هم وجود دارد، با این تفاوت که در آمریکا هنوز ظرفیت ساخت و ساز وجود دارد، ولی در اروپا به دلیل نبودن چنین ظرفیتی قیمت مستغلات افزایش یافته است. در واقع، حجم نقدینگی بلااستفاده نزد مؤسسات مالی به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است.

پیش از این کشورهای دارنده نفت و گاز می‌توانستند بخشی از این نقدینگی‌ها را، به‌عنوان دریافت کنندگان مستقیم و غیرمستقیم سرمایه جذب کنند، اما در طی چند سال گذشته، و به‌خصوص در سال ۲۰۰۷، عملا از این امکان محروم ماندند. برای مثال، شرکت‌های نفتی و مؤسسات مالی از دادن سرمایه و حتی وام به کشور و نژادلا اکراه دارند. همین اکراه در باره نیجریه، به دلیل اغتشاش و اعتصاب‌های قومی و گروهی، صادق است. در خاورمیانه نیز عراق، با وجود برخورداری از منابع بسیار غنی نفت خام و این امکان که تولید خود را از ۲ میلیون بشکه به ۶ میلیون بشکه در روز برساند، از جریان سرمایه به‌دور مانده است. در چندین ماه گذشته، تعلل برخی بانک‌های طرف معامله ایران، مثال دیگر این روند است. میانمار هم که کشور گازی است با تحریر رویه‌رو است. حتی برخی کشورهای منطقه خزر نیز، دست‌کم عجالتا، برای جذب سرمایه‌گذاری در زمینه نفت و گاز جذابیت‌شان را از دست داده‌اند. به عبارت دیگر بخش عمده‌ای از این نقدینگی که می‌تواند به کمک صنایع نفت و گاز جهان بیاید از سرمایه‌گذاری در این عرصه پرهیز می‌کند. حال آنکه سرمایه‌گذاری در بورس‌های نفت و فلزات گران‌بها از بهترین گزینه‌ها در تحقق سود این گونه سرمایه‌هاست.



زمانی که بحث‌ها
غیر تخصصی
می‌شود،
من شخصا
ترجیح می‌دهم
سکوت کنم

در صورتی که اوپک در اجلاس دسامبر در ابوظبی میزان تولید را افزایش بدهد احتمالا قیمت تا چه حدی سقوط خواهد کرد؟

به هر حال فصل زمستان خود یک محرک قیمت است. البته بستگی به این دارد که آیا زمستان، سخت خواهد بود یا معتدل. البته به نظر نمی‌رسد تصمیم به افزایش یا کاهش ۵۰۰ هزار یا یک میلیون بشکه در روز، اثر تعیین کننده ۳۰ دلاری بر قیمت‌ها داشته باشد، که از سال گذشته بر بهای نفت افزوده گشته است. زیرا عوامل بیرونی که به آن‌ها اشاره شد هنوز اثرات خود را بر بازار نفت تحمیل می‌کنند. در عین حال نباید انتظار داشت که یک نهاد از مجموع ارگان‌های بین‌المللی در اقتصاد، یعنی اوپک، بتواند یک تنه جهش‌های بی‌منطق قیمت را مهار کند؛ جهشی که اثرات منفی بر کشورهای تولیدکننده و کشورهای فقیر دارد.

با توجه به قیمت‌های کنونی نفت، درآمد ایران در سال ۸۶ چه میزان خواهد بود؟

شش ماهه نخست سال را نمی‌توان با قیمت‌های فعلی محاسبه کرد. مقصودم این است که حداکثر بهای ۶۰ دلار را باید برای آن‌ها در نظر گرفت. همچنین نباید قیمت ۸۷ دلار فعلی را تا پایان سال

می‌کنند. در این حالت، هر قدر بهای نفت و فرآورده‌ها آن بسالاً برود، مالیات اخذ شده از فروش آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. در واقع این کشورها ترجیح می‌دهند که از فشار بودجه‌ای برای دریافت سهم بیمه کارکنان بکاهند و از پیامدهای اجتماعی و سیاسی افزایش حق بیمه در امان بمانند. به همین خاطر افزایش قیمت نفت زبانی را متوجه اقتصاد آن‌ها نمی‌کند.

آیا افزایش قیمت‌ها رشد اقتصاد جهانی را کند می‌کند؟

دست‌کم آمارهای سال ۲۰۰۶ نشان دهنده رشد اقتصادی بالاتر نسبت به ۲۰۰۴ است. اگر رشد اقتصاد جهان را در سال ۲۰۰۵ هم حدود ۵/۴ درصد فرض کنیم، بر اساس برآوردها و با وجود افزایش قابل ملاحظه بهای نفت، این رشد در سال ۲۰۰۷ حدود ۵/۱ درصد خواهد بود. یعنی علی‌رغم بهای ۶۴ دلار برای هر بشکه نفت در سال گذشته و ۹۶ دلار در سال جاری باز هم شاهد رشد منفی برای اقتصاد جهانی نخواهیم بود. یکی از دلایل این امر کم‌رنگ شدن نقش نفت در تولید ناخالص کشورهای است. بخشی هم مربوط به تمهیداتی است که کشورهای اصلی مصرف‌کننده نفت اتخاذ کرده‌اند تا از مخاطرات افزایش بهای نفت در امان بمانند.

حجم نقدینگی مورد اشاره چه میزان است؟

رقم، بسیار کلان است. تولید فعلی جهان تنها در بخش نفت روزانه حدود ۸۷ میلیون بشکه است. وقتی قیمت نفت بشکه‌ای ۴۶ دلار بود، حجم بورس نفت کاغذی حدود چهار برابر آن برآورد می‌شد. اکنون حتی از ۱۰ برابر رقم واقعی تولید صحبت می‌شود. چنین حجم عظیمی از پول نقد در بازارهای بورس، از جمله بازار نفت، بر حجم و تعداد معاملات در روز می‌افزاید و سبب افزایش قیمت‌ها می‌شود. البته تمام این مجموعه نقدینگی جذب بازار نفت نمی‌شود، بلکه بخشی از آن به بازار طلا و بازارهای دیگر راه می‌یابد. بی‌دلیل نیست که شاهد افزایش قیمت در بسیاری از بازارها هستیم. گفته می‌شود که ۱۰ تا ۱۵ دلار از بهای هر بشکه نفت مربوط به مسائل ژئوپولیتیک است. من به چنین رقمی باور ندارم، و از همین رو این پرسش را مطرح می‌کنم آیا همین نسبت از تأثیر عوامل ژئوپولیتیک در افزایش قیمت طلا نیز صادق است. همه به یاد داریم که در اواسط دهه ۹۰ بانک‌های مرکزی اروپا نگهداری طلا را غیر ضروری دانستند و ذخائر طلا را روانه بازار کردند؛ چندان که قیمت هر اونس طلا به حدود ۱۸۰ دلار رسید. حال چه رخ داده که در اوج قیمت بالاتر از ۸۴۰ دلار هستیم. اگر بیشتر دقت کنیم درمی‌یابیم که این اتفاق تنها در زمینه طلا نیفتاده است، بلکه در باره نقره و حتی فولاد و محصولات کشاورزی و ارز، همگی، صادق است. یعنی اینکه حجم کلانی از معاملات اصطلاحا بورس بازی در این بازارها برقرار است.

چه کسانی از این پول‌ها بیشتر بهره می‌برند؟

همه بانک‌ها مستقلا وارد این بازار نمی‌شوند. بیشتر ابربانک‌ها بخش‌هایی مانند صندوق‌های تخصصی و عمومی یا صندوق‌های بازنشستگی و پس‌انداز دانشر و عنوان صندوق یا بنیاد (Fund) را برای آن‌ها اختیار کرده‌اند. این صندوق‌ها، در عمل، بخشی از پول و نقدینگی را وارد بازارهای بورس می‌کنند. آن‌ها مخاطرات افزایش یا کاهش قیمت‌های بازار را برعهده می‌گیرند و در مقابل به بانک‌ها بهره می‌پردازند. به همین علت بخشی از مشکلات در جهان صنعتی مسن شده از نظر نیروی انسانی مربوط به هزینه‌های بیمه‌ای است. این صندوق‌ها بخشی از هزینه‌های خود را از طریق سودآوری بازارهای بورس تأمین می‌کنند. در عین حال، برخی کشورها از طریق دریافت مالیات بیشتر به صندوق‌های بازنشستگی خود کمک

منظور داشت. برای تعیین میانگین قیمت برای ۱۲ ماه باید از فرمول‌های ریاضی و اقتصادسنجی کمک گرفت. البته انصاف علمی حکم می‌کند زمانی که از افزایش قیمت صحبت می‌کنیم بلافاصله افزایش هزینه‌ها و افزایش قیمت واردات، که بخش عمده اقتصاد کشور به آن نیازمند است، را هم در نظر بگیریم. زیرا همه کالاها و خدمات وارداتی افزایش قیمت خواهند داشت. حتی در یک هفته گذشته، وقتی قیمت هر تن نفت خام ۳۵ دلار افزایش یافت، قیمت هر تن بنزین هم ۴۲ تا ۴۳ دلار بالا رفت.

هم‌اکنون بحث جایگزینی دلار با ارز دیگری برای محاسبه قیمت نفت از سوی ایران و ونزویلا مطرح است. اما گویا در کنفرانس ریاض این پیشنهاد رد شده است.

رد نشد گفتند باید بررسی شود.

وقتی می‌گویند باید بررسی کنیم آیا به معنی تعویق انداختن موضوع نیست؟

نه، زمانی اعضای اوپک اصلاً حاضر نبودند این پیشنهاد را در مجموعه بررسی‌های خود قرار بدهند، البته سال‌ها پیش این موضوع بررسی و نتیجه منفی از آن گرفته شد. اما امروزه برخی از کشورهای اوپک می‌دانند که این امر، صرفاً اقتصادی است. فارغ از اینکه روابط ایران و آمریکا نامطلوب است و اثرات نامطلوب اقتصادی هم دارد، این تصمیم ایران به لحاظ اقتصادی کاملاً کارشناسانه است. در حقیقت دلیل تصمیم ایران به این جایگزینی، اقتصادی بود تا از اثرات کاهش قدرت دلار در مقابل ارزهای دیگر پرهیز کنیم. در این موضوع خاص نه تنها ضرر نکردیم بلکه سود هم داشتیم. در عرض دو سال گذشته قدرت خرید دلار بسیار کاهش یافته است. اصل مبادلات تجارت خارجی ما با ارزهایی غیر از دلار است، بنابراین داشتن دلار ضعیف که نتوان آن را در آمریکا هم مصرف کرد مانند این است که کاغذهای با ارزشی را داشته باشیم و هر روز موش قسمتی از آن‌ها را بخورد.

آیا اوپک می‌تواند سببی از ارزهای جهان را برای این منظور تعیین کند؟

این مطلب جدیدی در سیستم پولی جهان نیست. یکی از نمونه‌های بارز آن بعد از توافقات برتن و وودز برای اس. دی. آر بود. سپس بحث یورو در منطقه اروپا مطرح شد. در خاورودور و منطقه خلیج فارس هم استفاده ارز مشترک مورد بحث است. وقتی از

سبب ارز صحبت می‌کنیم طبعاً باید دلیل آن روشن باشد، نمی‌توان به آن به‌عنوان یک جایگزین همیشگی نگریست، در عین حال وجوه حاصل از فروش نفت را باید به ارزهای قوی دریافت کرد. مقصودم از ارز غیر ضعیف فقط یورو و ین نیست، پوند، کرون سوئد یا فرانک سوییس و یا ارز کشورهای آسیایی که به لحاظ اقتصادی قوی هستند نیز مطرح است. البته حتی اگر بهای نفت همچنان به دلار اعلام شود، بانک فروشنده می‌تواند از بانک خریدار خواستار دریافت ارزهایی دیگر به‌جز دلار شود.

چرا خریدار باید این ریسک را بپذیرد؟

منطقی است. چون فروشنده می‌خواهد خود را از خطرات آینده مصون بدارد، بنابراین هزینه تبدیل ارز و پیامدهای احتمالی آن را خود برعهده می‌گیرد. به بیان دیگر، وجه مورد نظر به دلار، در سر رسید تعیین شده به ارزهای مختلف سبب مورد نظر تبدیل می‌شود.

بخش عمده‌ای از نقدینگی که می‌تواند به کمک صنایع نفت و گاز جهان بیاید از سرمایه‌گذاری در این عرصه پرهیز می‌کند

آیا کشورهای اوپک راضی به این کار خواهند شد؟
هر اقتصادی را باید از نظر ساختار آن، به‌خصوص در بخش تجارت خارجی، بررسی کرد. زمانی که یکی از کشورهای بزرگ منطقه مانند عربستان، بخش عمده‌ای از تجارت خارجی خود را با آمریکا انجام می‌دهد، نگران قدرت خرید خود نیست، چون دلار را در همان کشور خرج می‌کند؛ به‌خصوص که آمریکا از این کاهش قدرت خرید، برای افزایش صادرات بهره می‌گیرد. لذا تجارت خارجی آن بر اثر دریافت دلار در مقابل فروش نفت و پرداخت متقابل دلار به آمریکا و فروشندهگان آمریکایی دچار مشکل نمی‌شود. ولی اگر قرار باشد کشوری دلار در حال تضعیف بگیرد و پس از مدتی آن را به یورو تبدیل

کند، طبعاً ضرر خواهد کرد. بنابراین نوع کشورها و حجم مبادلات آنها تصمیم در این باره بستگی به حجم مبادلات با کشورهای مختلف دارد.

چرا هند تاکنون موضوع خط لوله صلح را نهایی نکرده؟ آیا منتظر چراغ سبز آمریکا است؟

ایسین مذاکرات مدت‌مدتی است که به صورت دو طرفه و سه طرفه پی‌گیری می‌شود. متأسفانه در چند مذاکره اخیر، به دلیل عدم حضور طرف هندی، مذاکرات به‌صورت دو طرفه و با پاکستان انجام شده است. آرزوی همه ما این است که هندوستان در مذاکرات حضور داشته باشد.

دلیل عدم حضور طرف هندی در مذاکرات، شرایط خاص و مشکلات داخلی از نظر تامین انرژی است. چنان‌که پیداست هند در وضعیت فعلی ترجیح می‌دهد بر اساس اولویت‌بندی و البته با تاخیر وارد موضوع شود. آن‌ها موضوع را به «همتای پاکستانی» نیز اطلاع داده‌اند و کی‌کی نامه فی‌مابین را در اختیار ما قرار داده‌اند. زمانی که برای حضور در اجلاس تهران از آن‌ها دعوت شد عذرخواهی کردند و گفتند باید ابتدا با پاکستان در مورد نرخ عبور به توافق برسند. زمانی که با طرف پاکستانی بند مربوط به قیمت را قطعی نکرده بودیم از آن‌ها خواستیم که متن را برای ما بفرستند. آن‌ها هم پذیرفتند که این کار را انجام بدهند.

خوشبختانه در اجلاس تهران همه متن‌ها آماده شد. طی نامه‌ای همتای هندی به پاکستان اعلام کرد که در ۲۸ و ۲۹ ماه نوامبر در اسلام‌آباد برای مذاکرات خط لوله ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند حاضر خواهد شد. هندی‌ها در پایان کار یک روز اضافی خواهند ماند تا موضوع عوارض عبور را با پاکستان نهایی کنند. ما هم از موضوع استقبال کردیم و کتاب اطلاع دادیم اگر مایل باشند حاضریم به عنوان ناظر در مذاکرات شرکت کنیم. سی‌ام آبان مطلع شدیم که طرف هندی نمی‌تواند در این جلسه شرکت کند. البته دلیل این برخی مشکلات داخلی برای طرف هندی است. امیدواریم مشکل آن‌ها حل و قرارداد نهایی شود.

اگر در نهایت هند حاضر به شرکت نباشد چه خواهد شد؟

براساس اطلاعاتی که از یکدیگر داریم هر سه طرف خواهان قرار داد سه جانبه‌اند. پس از آخرین جلسه ایران و پاکستان در تهران و تنظیم بندهای متن قرارداد، وزیر نفت و گاز هند اعلام کرد که

یک دوره قیمت گاز را در مناطق مختلف دنیا براساس نشريات معتبر بین‌المللی اعلام کند. همین الان قیمت گاز در ایالت‌های مختلف آمریکا متفاوت است.

وقتی هم که از بازار گاز اروپا صحبت می‌کنیم، بهای آن از بازار اسپانیا تا بازار شرق مدیترانه مرتبا دستخوش تغییر است. همچنان‌که قیمت نفت از پاکستان تا آسیای دور کاملا فرق می‌کند. حتی نفت خامی که از خارک به شمال غربی اروپا می‌رود با نفت خامی که راهی مدیترانه می‌شود، متفاوت است. یعنی نمی‌توان بهای یک کالای یکسان را به مقصدهای مختلف، یکسان تعیین کرد.

البته در باره فرمول نرخ‌گذاری بهای گاز خط صلح دو شبهه وجود داشت: نخست اینکه فرمول تعیین شده، همیشگی است. دوم، مقایسه آن با فرمول صادرات گاز به ترکیه بود. در حالی‌که این انتقاد غیر کارشناسانه است و همچنان‌که توضیح دادم حتی در بازارهای نزدیک هم قیمت انرژی متفاوت است. فرمول قیمت قرارداد ترکیه قیمت برخی فرآورده‌ها را در بازار مجاور ترکیه مبنا قرار داده است. حق بدهید که منطقی نیست ما گاز را به هندوستان یا پاکستان در مرز ایران و پاکستان به قیمت بازار مدیترانه بفروشیم.

البته ممکن است کسی بپرسد چرا گاز را به شرق صادر می‌کنیم؟ آیا بهتر نیست همه آن را به غرب بفروشیم؟ پاسخ این است که بازار تحولات خاص خود را دارد و همواره نمی‌توان محصولی را به یک مشتری فروخت. گاهی فروش نفت و گاز به شرق مقرون به صرفه است و گاه فروش به غرب. برای مثال اکثر مواقع، بازار شرق بهای بیشتری برای نفت خام می‌پردازد. حتی در مواردی این تفاوت به چهار دلار در هر بشکه هم می‌رسد، ولی در زمان‌هایی هم بازار غرب مناسب‌تر است. برای مثال همین سال ۲۰۰۷ در نظر بگیرید. آیا اکنون که غرب حاضر است بهای بیشتری برای نفت بپردازد، آیا ما باید از فروش نفت به شرق خودداری کنیم؟

نکته دیگر اینکه اگر قرار باشد تمام نفت و گاز کشور به غرب صادر شود، طبعاً مسیر آن ترکیه خواهد بود. آیا به‌راستی این مسیر همیشه برای ما قابل اعتماد خواهد بود.

موضوع دیگر این است که گروه مذاکره کننده قبلی بعد از اینکه فرمول ارائه شده از طرف‌ها هند و پاکستان را قبول نکردند موضوع تعیین مشاور مطرح شد اگر چه نظر مشاور الزام‌آور نبود. ولی گروهی مذاکره کننده حاضر، نظر مشورتی مشاور تعیین شده گروه قبل را به کار بست.

با حجم گازی را که قرار است گاز به دو کشور هند و پاکستان بدهیم محاسبه معکوس کردیم این شد گاز خشک ورودی به کارخانه ال ان جی با هزینه بسیار کمی این گاز باید به نوعی تبدیل شود که بتواند از خط لوله عبور کند آن هزینه را هم اضافه کردیم و هزینه انتقال گاز از داخل ایران به مرز را هم با توجه به اینکه ما چه تعدادی کمپرسور اضافه بگذاریم که گاز را با فشار مورد نظر به لب مرز برسانیم و قطر لوله و همه هزینه‌هایی که باید بشود قیمت ال ان جی ژاپن را به گاز خشک ایران در مرز ایران و پاکستان و با توجه به آن ۹۵ درصد همبستگی ال ان جی ژاپن و نفت خام وارداتی ژاپن، گاز صادراتی ایران در مرز را براساس فرمول اقتصادسنجی و ریاضی مرتبط دانستیم. ولی این فرمول همیشگی نیست. براساس بند مرور بر قیمت که ماه‌های بسیار زیادی روی آن کار شد حتی پیشنهاد نهایی پاکستان ۱۵ سال برای فاصله‌های تغییر قیمت و در موارد استثنایی بازار هر ۵ سال یک بار سرانجام ما توانستیم براساس شرایط مختلف که بررسی شده بود اثبات کنیم که در هر حال سه سال یکبار هر دو طرف اجازه کلی داشته باشند که فرمول قیمت را درخواست مرور کنند و ضمناً علاوه بر این بجز دو سال قرار داد که هنوز حجم کامل قرارداد شروع - از لحاظ عبور - نمی‌کند دو سال اول را کنار بگذاریم هر سال بعد در پایان هر سال به شرط تحقق دو امر در بازار انرژی ۱- همبستگی مابین ال ان جی ژاپن و نفت خام وارداتی ژاپن از ۸۷ درصد بشود و یا اینکه در سبدهی از فرآورده‌هایی مانند نفت کوره معادل ۸۰ درصد (با ۲/۵ درصد گوگرد) ۲۰ درصد گازوئیلی که در خلیج فارس است و براساس قیمت‌هایی که در خلیج فارس برای این دو اعلام می‌کنند + و - ۱۰ درصد تحول قیمتی ایجاد شود استنادی به تغییر نمی‌کند. بیشتر یا کمتر را در پایان هر سال طرفین می‌توانند تغییر فرمول قیمت درخواست کنند. آمارهایی که برای این مقایسه‌ها خواهیم گرفت در طی هر سال، ۵ سال منتهی به آن سال است. به این ترتیب فرمولی نیست که برای کل دوره قرار داد باشد. حتی یک سال بعد از دو سال اول همه عوامل می‌تواند تغییر کند.

اما مقامات سابق مذاکره کننده معتقدند که قیمت، بسیار پایین محاسبه شده است؟ در حالیکه قیمت ترکیه با آن تفاوت دارد؟

خوب است مجله شما برای آشنا کردن مخاطبان خوب خود با چگونگی تحلیل بازار انرژی برای

آن کشور همچنان علاقه‌مند است با حل مشکل عوارض عبور با پاکستان یکی از سه طرف قرار داد باشد. ما هم باید مشکلات طرف‌های قرارداد خود را درک کنیم.

آیا شرکت‌های خارجی در این پروژه همکاری خواهند داشت؟

از سمت ما خط لوله را که به خط لوله هفتم موسوم است خودمان آغاز کردیم. چون بخشی از این خط لوله، گاز مورد نیاز چند شهر جنوبی ما در خلیج فارس و دریای عمان تا ایرانشهر را تامین می‌کند. ولی از طرف پاکستانی در تهران همین سوال شد، گفتند که شرکت گاز پروم اعلام آمادگی کرده‌است با آنها همکاری کند.

آیا قیمت با پاکستان و هند نهایی شده‌است؟

در قراردادهایی مانند نفت و گاز معمولاً در باره فرمول قیمت به تفاهم می‌رسد و نه خود قیمت به معنی مطلق قیمت. در پنجم بهمن سال ۸۵ سه طرف در تهران به تفاهم رسیدند فرمول قیمت مشخص شود. این فرمول به قیمت نفت خام وارداتی ژاپن ارتباط دارد.

چرا ژاپن ملاک قرار گرفت؟

فرض کنیم که ایران به پاکستان و هند گاز ندهد و آن را تبدیل به گاز مایع کند بهترین بازار از نظر آسیایی و نزدیک‌ترین به این دو منطقه و از نقطه نظر مصرف جهانی ژاپن است. ژاپن بیش از ۵۰ درصد گاز طبیعی مایع شده جهان را مصرف می‌کند و برآوردها نشان می‌دهد اگر چه در آینده این درصد کم می‌شود ولی مقدار اضافه خواهد شد. درصد هم به این دلیل کم می‌شود که کشوری مانند چین و هند واردکننده با مقادیر بالایی خواهند بود. با توجه به اینکه ال ان جی بازاری با ثبات در کشور ژاپن دارد و داشتن یک همبستگی آماری ۹۵ درصدی در طی یک دوره ۵ ساله تا آن زمان محاسبه شده میان قیمت‌های ال ان جی و نفت خام وارداتی ژاپن این نتیجه حاصل شد برای اینکه قیمت گاز را مرتبط با بازاری بداریم بهتر است از قیمت ال ان جی ژاپن شروع محاسبه معکوس کنیم و آن را تبدیل کنیم با کسر هزینه حمل، برسانیم به عسلویه ایران در خلیج فارس و باز برای اینکه ال ان جی به گاز خشک تبدیل شود هزینه‌های مربوط به مایع سازی را که در کارخانه ال ان جی در نظر گرفته شود با قیمت‌های بین‌المللی که کارخانه ال ان جی داشت

در دنیا به اندازه کافی
افراد عاقل و خوشفکر
وجود دارند که می دانند
نباید مردم یک کشور را
به دلایل واهی و بی آنکه
تقصیری را مرتکب شده
باشند تحریم کرد



سریع تر و ارزان تر انجام دهیم، بی هیچ ناراحت نیستیم که در نبود آمریکا، خودمان با کمک دیگران کارهای مان را انجام داده ایم. به نظر من در دنیا به اندازه کافی افراد عاقل و خوشفکر وجود دارند که می دانند نباید مردم یک کشور را به دلایل واهی و بی آنکه تقصیری را مرتکب شده باشند تحریم کرد.

با حضور وزیر جدید آیا باید در انتظار تغییرات اساسی در وزارت نفت بود؟

هر مدیر جدیدی این حق را دارد که افراد شایسته را برای همکاری انتخاب کند. خوشبختانه صنعت نفت و اصولا کشور نیروهای کارآزموده ای دارد که نیتی جز بهبود کار و خدمت ندارند. بنابراین مانند این است که سنگر یک سرباز را به سرباز دیگر بدهیم. در تمام سال های پس از انقلاب، چه در زمان جنگ تحمیلی، چه به هنگام نبود سرمایه کافی، دنیا به این نکته پی برده است که صنعت نفت ایران یکی از صنایع بسیار معتبر جهان است و افراد شاغل در آن در تمام سطوح، هر آنچه دارند در طبق اخلاص گذاشته اند. به عنوان یک فرد کوچک مفتخرم در جمع می کار می کنم که شبانه روز در اقصی نقاط کشور به خدمت مشغولند. مطمئن هستم که در چنین صنعتی، تحریم کارگر نخواهد افتاد. سال آینده یکصدمین سال برداشت نخستین بشکه نفت از چاه های کشورمان است. صنعت نفت ایران در این یکصد سال به روشنی نشان داده از خوشنام ترین صنایع جهان است. این افتخار را به همه هموطنانم تبریک می گویم. ●

وزیر جدید نفت در برنامه ارائه شده به مجلس بر حضور ایران در صحنه بین المللی تاکید کرد. مقصود از صحنه بین المللی چیست؟ یک کشور و یا بخشی از جهان؟ امیدوارم این موضوعات سبب نشود که کشورمان، در مقام دومین دارنده ذخایر گاز جهان، از نعمت خدادادی خود درست استفاده نکند و بهره کافی را از منابع مشترک نبرد. برای مثال می دانید که حدود ۴۸ درصد منابع ما با کشور قطر مشترک است و اگر از این منابع بهره برداری نکنیم در واقع آن ها را از دست داده ایم.

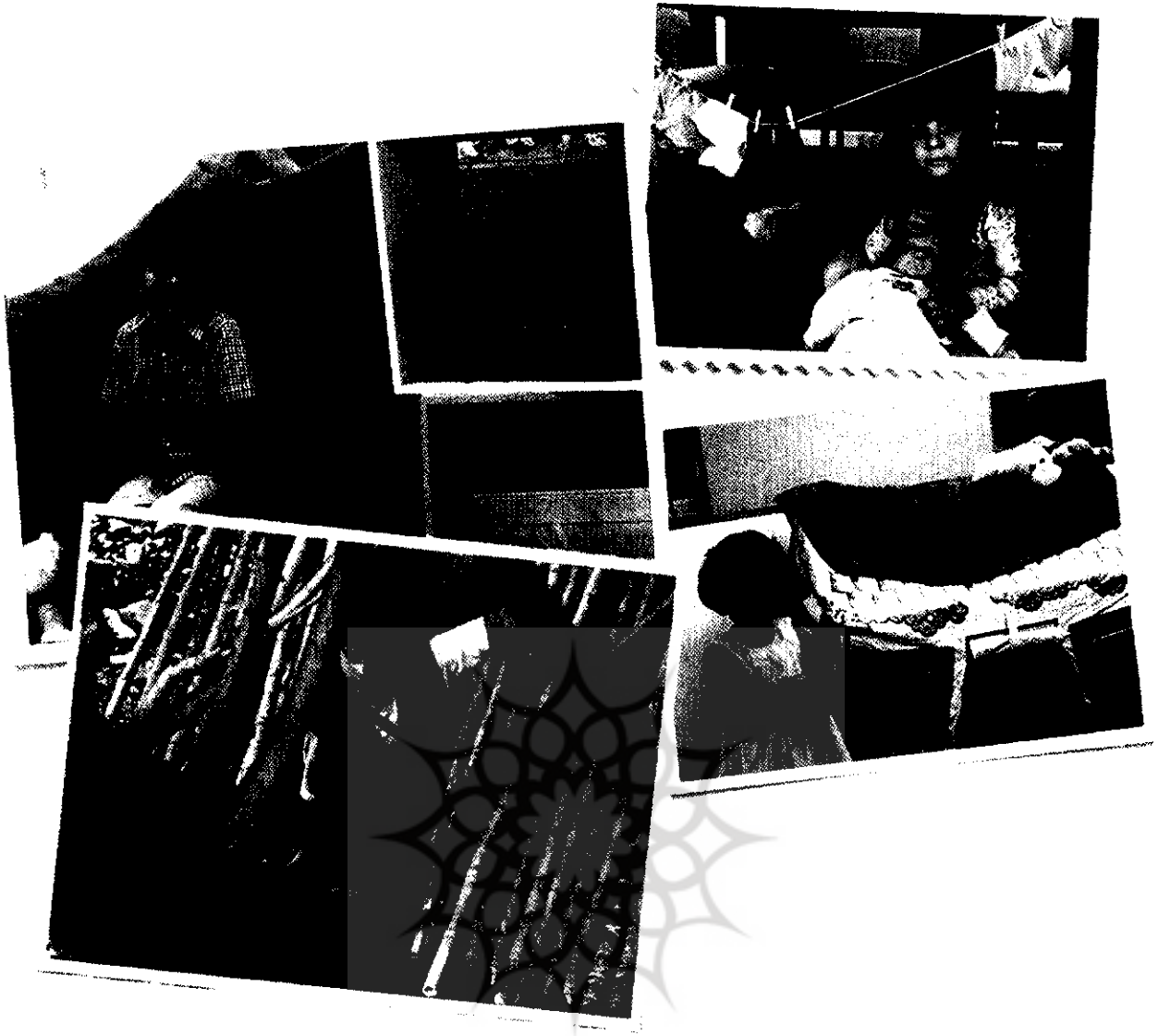
اثر تحریم اقتصادی بر صنعت نفت چه میزان بوده است؟ اگر تحریم به خرید نفت از ایران تسری یابد چه خواهیم کرد؟

وقتی دشمن تصمیم به حصر ما می گیرد، مانند این است که بخواهد یک شهر را محاصره کند. یعنی می کوشد مردم را از آب و آذوقه محروم کند. این روش را معمولا کسانی در پیش می گیرند که حاضر نیستند اصول اولیه انسانیت را رعایت کنند. طبعاً هر تحریمی درصدد وارد آوردن ضربه به اقتصاد است، ولی ایران در سه دهه گذشته، به خصوص در ۱۲ سال گذشته پیوسته در معرض تحریم اقتصادی آمریکا، به ویژه در زمینه نفت، قرار داشته است. ولی شرکای نزدیک اقتصادی و نفتی آمریکایی ها در این مدت دریافته اند که کار کردن با ایران دست کم این ارزش را دارد که آمریکا به حرف آنها گوش بسپارد. در صنعت نفت هم یاد گرفته ایم چگونه امور خود را بگذرانیم. البته طبیعی است که اگر تحریم در میان نبود در برخی موارد می توانستیم پروژه های مان را

اگر قیمت قبل از مذاکرات انجام شده در بهمن ۸۵ قیمت مورد توافق طرفین بود و نتیجه می داد دیگر نیاز به انتخاب بعدی نبود. برای مدتی این شبهه ایجاد شده بود که طرف هندی به علت ۳۰ درصد قیمت پایین تر، پذیرفته است. در حالیکه حداقل در این چندین ماهه گذشته هند به علت مشکلات داخلی، به مذاکرات ملحق نشده پس چطور ممکن است که قیمت آنقدر برای طرف هندی جذاب بوده که بلافاصله پذیرفته ولی حاضر نبوده در مذاکرات شرکت کند.

به نظر من این تحلیل ها نیاز به تحلیل کارشناسی دقیق دارد. برخی سئوالات این است که اساساً گازی برای صادرات وجود دارد؟ ما به عنوان گروه مذاکره کننده باید اطلاعات دقیقی را از بخش های مختلف در دست داشته باشیم تا با آگاهی به مذاکره بپردازیم. بنابراین چگونه می توان پذیرفت گروه مذاکره کننده بدون اطلاع از تولید آینده در صدد بستن قرارداد فروش برآید.

به نظرم وقتی در مورد گاز صحبت می کنیم، اگر رویکرد تخصصی مورد توجه باشد، به آسانی می توان به همه پرسش ها پاسخ داد. گروه مذاکره کننده هم از آن استقبال می کند، ولی زمانی که بحث ها غیر تخصصی می شود، من شخصاً ترجیح می دهم سکوت کنم. وقتی گفته می شود بهتر بود گاز را به مقصد دیگری جز شرق صادر می کردیم، می توان پرسید که آیا ما براساس تصمیم خود به این نتیجه رسیدیم یا آیا این امر مبتنی بر سیاست گذاری کلان کشور و چشم انداز ۲۰ ساله صورت پذیرفته است که مقرر می دارند ایران باید به یکی از کشورهای اصلی در صادرات گاز تبدیل شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تو فکر یک سقفم... یک سقف محکم

کویکان با رفتارشان، شخصیت درونی و آرزوهایشان را نمایان می‌کنند. مثل آرزوی داشتن یک سرپناه، که یادآور مهر خانواده و مکانی امن در برابر دنیای بیرون باشد. بازی امروز او، نیاز حیاتی فردایش خواهد بود. شما با حساب پس انداز مسکن جوانان بانک مسکن، می‌توانید نیاز فرزندان را با کم‌ترین امکانات فراهم کنید.

حساب پس انداز مسکن جوانان



بانک مسکن